

گست‌ها و پیوست‌های ترجمه و تفسیر قرآن

سید حسین هاشمی

۱ - ضرورت‌های همسان ترجمه و تفسیر

قرآن، کتاب وحیانی اسلام، افزون بر اینکه فراسوی عالم مادی و محسوس و آینده حرکت انسان و جوامع بشری را می‌نمایاند، چگونه بودن و شیوه زیست انسان‌ها در حیات فردی، اجتماعی و زندگی این جهانی را نیز (به گونه‌ای که سعادت تمام جانبه بشر را در پی داشته و از شقاوت و سقوط در ورطه بدبختی و گمراهی‌های رهایی‌بخشد) می‌آموزد.

از آن روی که سعادت و شقاوت بر پایه دریافت‌ها و معرفت شخصی هر کسی استوار است و انسان نمی‌تواند و نباید بر پای بست معرفت و چگونگی شناخت دیگری، رفتارها، کنش‌ها و در نتیجه سعادت و شقاوت خود را بنا نهد. رهیافت به آموزه‌ها و راهبردهای سعادت آور قرآن، باید از رهگذر تفکر و اندیشیدن بی‌واسطه و مستقیم یکایک افراد به معارف قرآن و بار انداختن تدبرگرانه بر ساحل این کتاب آسمانی صورت پذیرد. نزول قرآن به زبان و گویش بشری و عرضه حقایق والا و دور از دسترس حواس بشری، در سطح اندیشه همگانی و مردمی نیز از همین منظر قابل فهم است، تا هر یک از انسان‌ها که دغدغه سعادت واقعی خویش را در سر بپروراند و در هر برهه‌ای از تاریخ و در هر نقطه‌ای از زمین و زیستگاه‌های آدمیان که قرار داشته باشد، امکان بهره‌وری مستقیم از قرآن، برای او، مسیر باشد. (۱) گو اینکه در این میان، صاحبان دانش افزون‌تر و تعقل‌نیرومندتر به ژرفنای عمیق‌تری از کلام الهی، دست می‌یازند، اما این هرگز به معنای در دسترس نبودن جنبه‌های هدایت‌گرانه قرآن، برای عموم انسان‌ها نیست. چنان که وارد شوندگان بر کناره اقیانوس - هر چند با تفاوت بسیار - هر کدام به فراخور ظرفیت و فسحت پیمان‌خویش، سهمی و بهری بر می‌گیرند، و هیچ کسی بدون نصیب باز نمی‌گردد، مگر اینکه خود نخواهد و اعراض کند و یا پیمان‌ها را لبریز و ملامال مظروف دیگری باشد.

«افلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أفعالها» (محمد / ۲۴)

آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هاشان قفل نهاده شده است.

با این همه و بدان سبب که معارف بلند وحیانی و قرآنی در سطوح و لایه‌های مختلف و تو در توی معنای گنجانده شده زبان نزول قرآن آکنده از آرایه‌های بسیار ادبی، بلاغی و هنری و به زبان عربی است، مردمان غیر عرب از همان اوان نزول قرآن، با مشکل فهم زبان و تعالیم قرآن، رویارو بوده و هستند برای رفع این مشکل، دو راهکار ممکن بوده و چه بسا در پیش گرفته شد، نخست اینکه جوامع مسلمان غیر عرب، زبان عربی را در سطح فراگیر بیاموزند، هم از باب تیمن و تقدس و هم از سر ضرورت و ناگزیری. اما این راهبرد به دلایل بایسته و نایسته چندی ره به جایی نبرد و

معضل دست یابی به آموزه‌های قرآن به صورت عمومی و مستقیم پا برجا ماند. دلایلی مانند قطع ارتباط ملت‌ها با پیشینه و میراث تمدنی و فرهنگی ایشان، ملی‌گرایی عربی و غیر عربی، تجزیه قلمرو حاکمیت اسلامی، استبداد و استعمار که هر دو، با انگیزه‌های متفاوت، وحدت زبان امت اسلامی را مایه یگانگی و نزدیکی بیشتر آنان و مانع ادامه گسترش سلطه خویش می‌انگاشتند. راهکار دوم، تفسیر، ترجمه و برگردان متن قرآن به زبان‌های غیر عربی بود که آن نیز به نوبه خویش با موانع بسیاری مواجه بود، از جمله اینکه از منظر تاریخی، «قول به منع ترجمه قرآن همزمان با فتوای مسیحیان عرب و استعمار در بلاد اسلامی است... آنان سعی کردند که به هر وسیله‌ای مسلمانان را مسیحی کنند؛ از این رو به فرستادن مبلغ در لباس‌های گوناگون اکتفا نکردند، بلکه حتی تدریس زبان عربی را در مستعمره‌های عربی مانند شمال آفریقا ممنوع کردند، و ظاهر امر این است که خواستند با جلوگیری از ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر، اسلام را در محاصره قرار دهند؛ زیرا مسلمانان غیر عرب، با زبان عربی آشنایی نداشتند و ترجمه قرآن را به زبان‌هایی که می‌دانستند، نمی‌یافتند و میدان برای ادیان دیگر خالی بود(۲)»...

اما از آنجا که راهکار ترجمه و تفسیر قرآن، هم می‌توانست راه ورود مسلمانان غیر عرب زبان به قلمرو فهم قرآن را بگشاید و هم بین میراث فرهنگی و تمدن‌های پیش از اسلام ملت‌های غیر عرب با نسل‌های بعدی آنان جدایی نیفکند. - و احیاناً عوامل دیگر - مقبولیت عام و ماندگار پیدا کرد و هم اکنون ترجمه و تفسیر قرآن را می‌شود به تمام زبان‌های زنده دنیا سراغ گرفت.

۲ - پیوست تاریخی ترجمه و تفسیر

درباره نخستین برگردان عربی به فارسی، گفته شده است:

«تاریخ ترجمه از عربی به فارسی را بی گمان باید از ترجمه‌های قرآن، آغاز کرد، سبب آن است که اولاً هیچ ترجمه‌ای را در زبان فارسی دری، نمی‌توان قاطعانه کهن‌تر از ترجمه قرآن کریم دانست»(۳)

اما در اینکه اول بار، ترجمه قرآن به فارسی انجام یافته است یا تفسیر قرآن، دو دیدگاه قابل یاد است، دیدگاه نخست که پاره‌ای از گزارش‌ها از آن حکایت می‌کنند، بر آن است که؛ ایرانیان به سلمان فارسی، نامه نوشتند که سوره حمد را برای ایشان ترجمه کند، چون آن ترجمه به دست ایشان رسید، همان را در نماز خواندند(۴)، در روایت دیگر آمده است که سلمان، ترجمه خویش را بر رسول اکرم صلی الله علیه وآله عرضه کرد و آن حضرت، عیبی در کار او ندید(۵).

شاهد بر درستی این روایات دو مطلب می‌تواند باشد:

یک. در تاریخ بخارا آمده است: «مردمان بخارا در اول اسلام در نماز، قرآن به پارسی خواندندی»(۶).

دو. با تأمل در ترجمه تفسیر طبری به فارسی که در قرن چهارم هجری، صورت پذیرفته است، این نکته به دست می‌آید که فارسی زبانان آن روز، طی سه قرن گذشته با ترجمه‌های پراکنده قرآن به فارسی، دست‌کم به صورت شفاهی، انس و آشنایی داشته‌اند، چه در این ترجمه، کمتر واژه قرآنی می‌توان یافت که معادل استوار فارسی برایش نیافته باشند، چنین فرایندی بی‌گمان، زمانی طولانی و پیشینه دراز کار برابر سازی در درون عرف و جامعه زبان مقصد را لازم داشت.

در دیدگاه دوم، برگردان قرآن به فارسی به نیمه اول قرن چهارم هجری برمی‌گردد که از سوی گروهی از عالمان دینی و ماوراءالنهر انجام پذیرفت، این گروه با پیشنهاد امیر خراسان منصور بن نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰ ق) «تفسیر جامع‌البیان فی تفسیر القرآن» نگاشته محمد بن جریر طبری (۳۱۰ - ۲۲۴ ق) را به زبان فارسی برگرداندند و هم از این پس بود که حرکت ترجمه و تفسیر قرآن به فارسی، فزونی گرفت؛ زیرا که مانع شرع و عرفی برگردان قرآن از زبان اصلی عربی - به دیگر زبان‌ها، برداشته شده بود. گواه درستی این دیدگاه می‌تواند این باشد که اگر پیش از ترجمه تفسیر طبری، کاربرگردان قرآن به فارسی، هر چند در حد اندک و محدود به ترجمه تفسیر سوره حمد به وسیله صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه وآله سلمان فارسی (که بی‌تردید بدون صواب دید رسول خدا به چنین اقدامی دست نمی‌زد) آغاز یافته بود، نیازی بدین نمی‌افتاد که امیر خراسان برای ترجمه تفسیر طبری، علمای دینی ماوراءالنهر را گرد آورد و از ایشان بپرسد که: «روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟» (۷)

گذشته از درستی و نادرستی هر یک از دو دیدگاه پیش گفته، اگر دیدگاه نخست را بپذیریم، نتایج و آثار زیر، بر آن مترتب می‌شود:

یک. قرآن و کلام وحیانی الهی برای نخستین بار از زبان اصلی خویش (عربی) به فارسی برگردانده شده است.

دو. قرآن، نخستین متن عربی است که به فارسی ترجمه شده است.

سه. تاریخ ترجمه قرآن به فارسی، بر تاریخ برگردان تفسیر قرآن به فارسی و یا تفسیر متن قرآن، به فارسی قرن‌ها -) حدود سه قرن -) پیشی می‌گیرد. زیرا به اتفاق همگان، اولین تفسیر قرآن به فارسی ترجمه تفسیر طبری به فارسی است.

ولی بر پایه دیدگاه دوم، تاریخ ترجمه قرآن به فارسی و تاریخ تفسیر قرآن به فارسی همزمان خواهد بود؛ چه اینکه تفسیر طبری برگردان شده به فارسی، مشتمل بر ترجمه آیات قرآن بوده است.

مسیر تاریخی ترجمه و تفسیر قرآن، پژوهنده را به این فرآیند رهنمودن می‌گردد که این هر دو از حالت انقباض و بستگی رو به انبساط و گستردگی نهاده بوده است، نخستین ترجمه‌های قرآن را ترجمه‌های تحت اللفظی و واژگانی تشکیل می‌دهند، برگردانندگان ترجمه و تفسیر طبری با اینکه مترجمان چیره دست و آشنا به زبان مبدأ و مقصد و برابری هر دو زبان بوده‌اند، با این حال در ترجمه خویش، صلاح کار، در آن دیدند که از رساندن پیام زبان مبدأ به زبان مقصد تا حد زیادی، چشم ببوشند و تنها به یافتن معادل و برابری فارسی بسنده کنند از این رو «بسیاری از ترجمه‌های کهن، بلکه شاید بتوان گفت تمامی آنها، به شکل تحت اللفظی انجام می‌گرفته است» (۸) و این روند تا قرون معاصر ادامه یافت - گو اینکه ترجمه قرآن به سایر زبان‌ها نیز سیر مشابه داشته است -

چند دهه اخیر شاهد نوع تحول به سمت ترجمه معنایی و احیاناً ترجمه آزاد و تفسیری بوده است، چندان که اینک شمار کمتری از مترجمان را می‌شود سراغ گرفت که به شیوه ترجمه بسته و حرفی اقدام کنند، و این، گویا از جمله بدین سبب بوده است که از یک سو بر اثر تکرار ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر از احساس گناه انگاری ترجمه قرآن، کاسته شده و از سوی دیگر، جابه‌جایی و دگرشدن مصادیق و مفاهیم قرآنی، ضرورت رویکرد به ترجمه معنای و محتوایی واژگان را بر تابیده است؛ بدان سان که در ترجمه سایر متون مقدس نیز همین عامل، تأثیرگذار بوده است. برتراند راسل (۱۹۷۰-۱۸۷۲ م) درباره ترجمه سخنی از عیسی مسیح علیه السلام می‌گوید:

«مسیح می‌گفت، شما می‌بایست همسایگان تان را نیز به اندازه خود دوست بدارید و هنگامی که از او پرسیدند، همسایگان، چه کسانی هستند، او در جواب‌شان گفت: هر سامری خوب همسایه شما است. اما امروزه اگر بخواهید همین سخن مسیح را به صورتی که منظور گوینده بوده درک کنید باید الفاظ «آلمانی» و «یا» ژاپنی» را به جای سامری بگذارید.» (۹)

گویی از همین سبب، در آغاز، تفسیر را به عنوان بخشی از حدیث تدوین می‌کردند و در حدود نیمه دوم قرن سوم بود که تفسیر قرآن به صورت جداگانه و کتاب‌های مستقل درآمد و از اواخر دوره امویان و روزگار حکومت عباسیان، شیوه و اسلوب تفسیر قرآن رو به تحول و گستردگی افزون‌تر گذاشت و این روند رو به رشد با پدیدآیی تفسیرهای عقلی، اجتماعی سیاسی، فلسفی و علمی در قرن چهارده که پاره‌ای از مصلحان و بیدادگران دینی و اجتماعی به کار تفسیر قرآن روی آوردند، بازترین و گسترده‌ترین شکل تفسیر قرآن را به تجربه نشست. (۱۰)

۴ - گسست و پیوست مفهومی و کارکردی ترجمه و تفسیر

ترجمه و تفسیر هر دو در مفهوم کشف، آشکار ساختن، باز کردن و پرده برداشتن، اشتراک و هم‌نشینی دارند، ولی برای پرده‌برداری و کشف معنای یک متن، دست‌کم دو مرحله می‌توان تصور

کرد؛ یک مرحله پرده برداشتن از معنای لغوی لفظ است، معنای لغوی متن برای کسی که آشنا به زبان باشد - جز در مواردی اندک - پوشیده نیست، اما برای غیر اهل زبان در حجاب و پوشش قرار دارد، از این رو نیازمند کشف و آشکار ساختن معنی است، این فرآیند، پایین‌ترین سطح ترجمه را که به آن ترجمه لفظ به لفظ یا ترجمه لغوی نیز گفته می‌شود، تشکیل می‌دهد و تنها برای غیر آشنایان به یک زبان، به چنین ترجمه‌ای نیاز می‌افتد. از مهم‌ترین شاخصه‌های این گونه ترجمه یکی آن است که لفظ زبان مبدأ اساس و محور برگردان است و دیگر اینکه هدف و غایت مترجم، انتقال معانی الفاظ است تا انتقال پیام و معارف نهفته در ورای الفاظ و مجموعه واژگان و کلمات، متن برگردان شده.

مرحله دیگر کشف و آشکار سازی، فهم و فهماندن یک متن است، زیرا چنان که گفته شده است: «فهمیدن یک متن، غیر از درک معنای لغوی آن است و ممکن است شخصی سخنی را بشنود یا متنی را بخواند، ولی آن را نفهمد» (۱۱) فهم متن، بردانستن معنای لغوی الفاظ و واژگان تکیه دارد، اما دانستن مدلول‌های لغوی لزوماً به فهم و آگاهی از متن، نمی‌انجامد، از این رو «فهمیدن هر متنی موقوف به تفسیر آن است» (۱۲)

بر پایه آنچه آمد، رابطه کارکردی ترجمه و تفسیر بسیار اندک و محدود به سطح است به این معنی که مترجم در سطح رویین و کشف معنای لغوی بار می‌اندازد، حال آنکه مفسر، به لایه‌های ژرف‌تر و اندرونی‌تر ره می‌سپارد و دست یازیدن به پیام و معارف نهفته در ورای الفاظ و مفاهیم لغوی را مقصد و غایت خویش می‌شناسد، ولی در گونه دیگر از ترجمه که از آن به ترجمه محتوایی و معنایی یاد می‌شود از آن رو که هدف مهم و بنیادین آن کشف و ارائه محتوای متن است، رابط ترجمه و تفسیر کاملاً عکس صورت پیش گفته را به خود می‌گیرد، چه هر گاه مترجم، در صدد القای پیام و معنای زبان مبدأ برای مخاطب باشد پیشاپیش باید خود، مفهوم متن را دریافته و فهم کرده باشد تا بتواند آن را برای دیگران تفهیم کند و این بدان معنی است که تفسیر متن، پیش درآمد و مقدمه ترجمه معنایی و محتوایی است.

و مترجم از معبر تفسیر به ترجمه می‌رسد، و ترجمه متن در این حالت، همان چکیده و عصاره تفسیر است؛ با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های افزون‌تر؛ از جمله اینکه:

۱ - دریا را باید در سبو جای داد و آنچه را که با بسط و تفصیل بسیار در قالب تفسیر می‌شود بیان کرد، باید در چارچوب چند واژه و جمله انسجام بخشید و جانشین آن همه قرار داد.

۲ - در تفسیر متن، گاه یک واژه را با چند واژه و یا جمله تفسیری و توضیحی می‌توان تعبیر کرد و کسی هم بر مفسر خرده نمی‌گیرد، حال آنکه در ترجمه - هر چند معنای - فراخنای مجال بدین

پیمانه نیست، مترجم باید فربه‌ترین و نزدیک‌ترین معادل معنایی را که هم گویاترین و هم گزیده‌ترین باشد برگزیند و این، امکان افتادن در خطا و لغزش را صدچندان می‌کند.

۳ - در چنین ترجمه‌ای، مترجم، به همه دانش‌ها، ابزارها و پیش‌نیازهای علمی و ذهنی مفسر باید آراسته باشد، افزون بر چیزهای دیگری چون آگاهی کامل به زبان مقصد.

گو اینکه میان این نوع از ترجمه و تفسیر متن، فرآیندهای مشترک نیز سراغ می‌رود، مانند اینکه در صورت لغزش و خطا در فهم، اولاً: نسبت دروغ و غیرواقعی به خداوند داده شده و مصداق افترا بستن به خداوند که بدترین و بزرگ‌ترین گناه و ظلم به خداوند به شمار می‌رود، خواهد بود.

دوم اینکه: خود به بیراهه رفته و دچار ضلالت و گمراهی شده است.

سوم اینکه: سبب گمراهی و انحراف شماری از دینداران و متدینان شده است.

۵ - نقش همسان پیش‌باورها در فرآیند ترجمه و تفسیر

هر مفسر و مترجمی به تناسب نوع نگاه خویش به متن مورد ترجمه و تفسیر و تحت تأثیر دانسته‌ها و دریافت‌های پیشین کلامی، فقهی، ادبی و... که ارتباط هر چند پنهان از نظر با متن مورد تفسیر و ترجمه دارد، ترجمه و تفسیر روشمند خلق می‌کند، زیرا تفاوت معلومات و نوع گرایش مترجمان و مفسران، سبب تفاوت فهم آنان از نص - به گونه ناخواسته - می‌شود و بر اثر آن، ترجمه‌ها و تفسیرهای گوناگون پدید می‌آید و البته رهیافت‌ها و نگرشهای مشترک - که بسیاری - سبب تشابه و همسانی ترجمه‌ها و تفسیرها می‌گردد. تأثیر نوع نگاه مترجم و مفسر به متن مورد ترجمه و تفسیر را کارل پوپر (K.R. POPPER) متولد ۱۹۰۲) به هنگام بررسی شرح‌ها و ترجمه‌های که از آثار افلاطون (۴۲۷ ق.م. صورت پذیرفته است، چنین بیان می‌کند:

«عشق به ساختن یک چهره خیالی و کمال مطلوب از این فیلسوف آرمان‌گرا، نه تنها در تفسیرات مفسران آثار افلاطون اثر می‌گذارد، بلکه به ترجمه آثار او نیز سرایت می‌کند. مثلاً برخی از گفته‌های تند افلاطون با وجه نظر فلان مترجم درباره اینکه یک فیلسوف انسان دوست، چگونه باید حرف بزند، جور در نمی‌آید و لذا آن مترجم این گفته‌های افلاطون را یا نمی‌فهمد یا اگر بفهمد لحن ملایم به آنها می‌دهد.» (۱۳)

این تأثیر در متون چند ضلعی (دارای آرایه‌های بلاغی، ادبی، هنری و...) و چند پهلو و چند وجهی از منظر معنایی، و فرا تاریخی (زمان و مکان) به سان قرآن، بسیار گسترده‌تر و آشکار، بستر پیدایی و امکان بروز و ظهور دارد، دقیقاً از همین رهگذر است که آورنده وحی قرآن (پیامبر صلی الله علیه وآله) امامان معصوم علیه السلام و پس از آن اصحاب تابعان و قرآن پژوهان بعدی، تفسیر قرآن را بر دو گونه‌ی تفسیر بایسته و روا و تفسیر نبایسته و ناروا تقسیم کرده و شرایط و پیش‌داشته‌های

علمی، اخلاقی و اعتقادی را برای فهم درست متن قرآن ضروری انگاشته‌اند. چنان که در ترجمه قرآن نیز باید‌ها و چارچوب‌هایی را در نظر گرفته‌اند.

نمونه‌های تأثیر گذاری پیش فرض‌ها و گرایش‌های مفسر بر تفسیر قرآن، چندان فراوان است که نیاز به ذکر شاهد ندارد. پی‌کاوی آیات مربوط به هستی‌شناختی و وظیفه‌شناختی در تفاسیر موجود بی‌هیچ تأملی گویای این حقیقت است. اما در ترجمه قرآن با اینکه حوزه مانور آراء و اعمال نظر‌ها بسی محدودتر است و مترجمان در پاسداشت مدلول مطابقی آیات و برابر سازی زبان مبدأ و مقصد کوشش بسیار دارند، باز هم ساحت ترجمه از آسیب تأثیر پذیری و تأثیرگذاری رهیافت‌ها و تمایلات پیشا ترجمه مترجمان به دور و مصون نمانده است، نمونه‌های زیر بخشی اندک از این واقعیت را می‌نمایاند.

۱ - «و شد دنا ملکه و آتیناه الحکمۀ و فصل الخطاب» (ص ۲۰/)

و محکم کردیم پادشاهی او را و دادیمش حکمت و سخن واضح. (۱۴)

شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶ - ۱۱۱۴ ق) پس از آنکه آیه مبارکه را به صورت پیش گفته ترجمه می‌کند در حاشیه می‌آورد:

مترجم گوید: که داود علیه السلام ۹۹ زن داشت، مع هذا زن دیگر که در خطبه شخصی یا در نکاح او بود درخواست کرد، خدای تعالی فرشتگان را به جهت تنبیه داود به شکل خصوم مشتمل ساخت اشارت به این قصه است در این آیات. و الله اعلم (۱۵)

گذشته از اینکه ترجمه «فصل الخطاب» به «سخن واضح» به قرینه آیات بعدی، چندان درست نمی‌نماید بلکه همان‌گونه که بسیار دیگر از مترجمان گفته‌اند، ترجمه درست آن، شیوه‌ای از داوری است یاد کرد. حاشیه از سوی مترجم به این منظور انجام پذیرفته است که پیام اصلی آیه مبارکه را ترجمه حرفی نتوانسته است منتقل کند. از این رو به حاشیه و تعلیق نیاز افتاده تا مفهوم و پیام اصلی را به مخاطب برساند.

حال آنکه نه در خود آیه مبارکه و نه در آیات پس از آن، دلالت و رد پای روشن و پیدا به این قصه دیده نمی‌شود، فهم دلالت آیه بر این داستان، افزون بر الهام‌گیری از روایات اسرائیلی بر آیند پیش فرض و تفکر کلامی و نگاه ویژه‌ای است که برخی از فرقه‌ها اسلامی در باره عصمت پیامبران الهی دارند.

نمونه دیگر است، از همین رویکرد، سخن دهلوی است در آیه زیر:

۲ - «ولقد فتناً سلیمان و ألقینا علی کرسیه جسداً ثم أناب» (ص ۳۴/)

که پس از ترجمه آن می‌نویسد:

«مترجم گوید: سلیمان از امرای خود منغص شد و به خاطر آورد که امشب با صد زن صحبت دارم و هر زنی پسری زاید و هر یکی از شهسواری باشد و جهاد کننده مرا احتیاج متعلق امرای نیفتد. فرشته گفت: إن شاء الله بگو. سلیمان سهو کرد، پس هیچ زن حامله نشد إلا یک زن، طفل ناقص الخلق نهاد و آن طفل را بر تخت سلیمان انداختند، سلیمان علیه السلام متنبه شد و رجوع به رب العزت کرد. و الله اعلم» (۱۶)

۳ - «و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها و يفسد الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك قال إني أعلم ما لا تعلمون» (بقره / ۳۰)

«به مردم خاطر نشان ساز که پروردگارت به فرشته‌های سنا گفت: می‌خواهم در روی زمین نسلی دیگر جایگزین سازم، آماده فرمان باشید. فرشته‌ها گفتند: آیا باز هم نسل دیگر در کره زمین جایگزین خواهی ساخت که چون پیشینیان در عوض تسبیح و تقدیس تباهی بینگزیند و خون بریزند، با آنکه ما در پهنه زمین از دشت و دریا و کوهستان و صحرا تو را ستایش و تسبیح می‌کنیم و به تقدیس زبان گشاده‌ایم؟ پروردگارت گفت: من چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید» (۱۷)

چنان که دیده می‌شود آقای بهبودی آیه مبارکه را بر خلاف استنباط و برداشت بیشتر یا همه تفسیرگران و مترجمان قرآن ترجمه و معنی کرده و این، مبتنی بر پیش باورهایی است که ایشان درباره چگونگی آفرینش انسان و ادوار حیات بشری دارند مبنی بر اینکه؛ پیش از نسل کنونی بشر - فرزندان آدم و حوا، نسل دیگری از انسان در این عالم می‌زیسته‌اند و مقصود از خلافت انسان کنونی، جانشینی آن از نسل پیشین است. اعتراض و یا پرسش فرشتگان نیز از این حقیقت ریشه می‌گرفت که آنان خون‌ریزی و فساد پیشگی انسانها را در گذشته دیده و آشنا بودند، هر چند که از تفاوت دو نسل اطلاع و آگاهی کامل نداشتند، آقای بهبودی خود، از دلایل، باورها و پیش فرض‌های خویش چنین سخن می‌گوید:

«با توجه به مفهوم خلافت، باید معنای «إني جاعل في الأرض خليفة» چنین باشد: نسل کنونی بشر، موقعی بر روی زمین مستقر نشد که نسل پیشین منقرض گشته بود و چون فرشتگان الهی از نسل قبلی، جز فساد و خون‌ریزی و تبهکاری و سیه کاری چیز دیگری مشهودشان نشده بود از این رو تجدید نسل بشر امری شگفت و بی دلیل در نظر آنان بود و گفتند: ای پروردگار عزیز! می‌خواهی دوباره نسل بشر را بر روی این کره خاکی مستقر سازی تا باز هم به فساد و تبهکاری بپردازند، اگر به انتظار اطاعت و تقدیس آنان هستی، ما خود از تقدیس و سپاس تو، دم فرو نمی‌بندیم...»

نکته‌ای که از حیطة دانش و تجربیات فرشتگان خارج بود، این است که نسل جدید با نسل منقرض شده قبلی تفاوت کلی داشت، زیرا خداوند در نسل جدید، مکاتب تربیتی منظور کرده بود

و کسانی در نسل بشر پا به عرصه وجود می‌نهند که تاریکی‌های جهالت و ضلالت را می‌زدودند و با جدیت و اخلاص و فداکاری به تربیت و ارشاد بشر همت می‌گماشتند...؟!
جدا از سست بنیادی هر یک از مدعیات مترجم، نمود پیش یافته‌های مترجمان را - اعم از پیش یافته‌های صحیح و سست - در کار ترجمه در این نمونه به خوبی می‌شود دید.

۴ - «وامسحوا برءسکم و أرجلکم الی الکعبین» (مائده ۶)

این آیه مبارکه را دهلوی و سایر مترجمان سنی مذهب به شستن پاها ترجمه کرده‌اند، ولی مترجمان شیعی، آن را به مسح پا، برگردانده‌اند. این خود نشانگر نفوذ پیش باورهای مذهبی در فهم معانی و مراد الفاظ و کلمات قرآن است و بیانگر این واقعیت که امکان دوری جستن از گرایش‌های مذهبی در ترجمه‌ای پاره‌ای از آیات نه تنها میسر که از منظر فهم مذهبی روا و بایسته نیست. برخی از قرآن‌پژوهان بر این باورند که نقش و تأثیر پیش فرض‌ها در فرآیند تفسیر و ترجمه بس اندک و یا ناپیداست چه اینکه مترجم و مفسر در پی دلالت الفاظ و واژگان و پیام زبان متن است برای رهیافت به معانی الفاظ هر چند که نیاز است تا شان نزول، مقتضیات گفتاری، ادبی و سایر شرایط فهم زبان در نظر گرفته شود، اما پس از این همه، آنچه فرا روی تفسیرگر و مترجم قرار دارد دلالت متن است که می‌باید به جامه دیگر آراسته شود، عبور از جاده صواب آن‌گاه رخ می‌نماید که مترجم - و نیز مفسر - از دلالت منطوق متن، پا فراتر نهد و به حوزه تأویل و تطبیق در آید، شمایی از تفاوت این هر دو را در جمله زیر می‌توان به مشاهده نشست.

«ألا له الحق و الأمر» (اعراف/ ۵۴) در فهم مقصود این فراز از آیه مبارکه لازم است که معنی و مفهوم «امر» و «خلق» در لغت کاربرد زبان عربی و خود قرآن دانسته شود، مترجم و مفسر پس از مراجعه به منابع زبان شناختی و لغوی عربی، در خواهد یافت که «خلق» به معنای ایجاد و آفرینش و «امر» به معنای فرمان، فرمان‌روایی، تدبیر و حاکمیت است. برپایه این دریافت، باید جمله را چنین ترجمه کند:

«آگاه باشید که آفرینش و فرمان و حاکمیت از آن او است.»

با این حال، شماری از فیلسوفان و عارفان مسلمان، پس از آنکه جهان را بر دو گونه مجرد و مادی، تقسیم کرده‌اند از جمله در ترجمه این فراز قرآنی گفته‌اند، «خلق» یعنی جهان مجرد و «امر» یعنی جهان مادی و این هر دو نیز به خداوند تعلق دارد. واضح و پیداست که «متن» با در نظر داشت منابع لغوی و زبانی، چنین معنایی را بر نمی‌تابد، بلکه این معنی تطبیقی است بر یافته‌های پیشینی عارفان و فیلسوفان. بدین ترتیب، این دست از برداشت‌ها را نمی‌توان مفاهیم ثابت و برآمده از دل متن که رابطه ضروری با نص دارند، به شمار آورد، بلکه فهم‌های متکی به شخص و گروه‌های فکری و مذهبی است که برای همگان حجیت و الزام‌آوری ندارد و ترجمه نیز شمرده

نمی‌شود، بر عکس فهم و دلالت نوع اول که حجیت و اعتبار دائمی و فراتر از سلیقه و ذوق شخصی و صنفی دارد و در گذر زبان با متن، همراه است. با این همه می‌شود گفت که این گفتار بیش از آنکه ناظر به تفسیر و ترجمه متن هر دو باشد، واقعیت ترجمه را بیان می‌کند زیرا همان سان که در بحث ناهمسانی ترجمه و تفسیر گفتیم، ترجمه ناظر به کشف معانی بیرونی، پیدا و لغوی است، حال آنکه مفسر در کار تفسیرگری، فهم و تفهیم متن را جست‌وجو می‌کند.

۶ - مبادی و نیازهای مشترک ترجمه و تفسیر

برگردان و ترجمه اگر نتواند مقصود متن را به مخاطب منتقل کند از عهده ایفای نقش ویژه خویش برنیامده است از همین رهگذر است که ترجمه معنایی و محتوایی بر ترجمه تحت‌اللفظی و حرفی مزیت و برتری می‌یابد. با این حال بر این نکته تأکید می‌شود که در ترجمه معنای قرآن باید از افتادن در فرآیند تفسیر بپرهیزیم و نباید ترجمه قرآن را با انواع شرح‌ها و تفسیرها درآمیزیم و یا سعی کنیم ظاهر آیات را به گونه‌ای برگردانیم که هیچ اشکال کلامی، علمی، فلسفی و جز آن، متوجه آن نباشد. و همچنین باید مترجم:

۱ - از طرح نظریات و فرضیه‌های علمی مانند تکامل، تضاد هستی، حقیقت رعد، برق، آسمان‌ها... پرهیز کند.

۲ - آرای کلامی، مذهبی، تاریخی و... خویش را در ترجمه وارد نکند.

۳ - از دخالت دادن معنی و مفاد روایات تفسیری (اسباب نزول و جز آن) اجتناب ورزد - مگر آنکه مفهوم آیه بدون توجه بدان روایت روشن و واضح نباشد و آن روایت نیز قطعی و صریح باشد.

۴ - متشابهات قرآنی را تأویل نکند، هر چند که برگردان بدون تأویل، پرسش و اما و اگرهایی را برتابد. با این همه، دخالت ندادن عناصر تفسیری در ترجمه، این نتیجه را نمی‌دهد که در برگردان قرآن تنها آگاهی به زبان مبدأ کافی است و شخص می‌تواند با آشنایی به زبان قرآن بی آنکه نیاز به معلومات کلامی، فقهی، تاریخی، روایی و سایر دانش‌های پیش نیاز برای فهم قرآن داشته باشد، به کار ترجمه قرآن اقدام کند، بلکه ترجمه و تفسیر هر دو، نیازمند آگاهی کامل به تمامی دانش‌های پیش نیاز تفسیر، ابزارهای فهم، گزینش سلسله‌ای از قواعد و اصول معیار و تأثیر گذار در فهم قرآن هستند، چه از یک سو مفسر و مترجم هر دو، در پی فهم مقاصد و مدلول‌های آیات قرآنی‌اند و از سوی دیگر «برای فهم مدلول‌های کلامی و استخراج معانی از الفاظ، اسلوب و قواعدی وجود دارد که مردم همواره در گفت و گوهای خود از آنها پیروی می‌کنند و هنگامی که مفسر [یا مترجم] همین اسلوب و قواعد را در فهم معانی و مقاصد قرآن به کار می‌گیرد، خواه‌ناخواه از روش و

اسلوب خاص قرآنی خارج می‌گردد، زیرا قرآن در تفهیم مطالب اسلوب خاصی دارد که لازم است مفسر [و مترجم] کاملاً آن را رعایت کرده از حدود آن تجاوز نکند». ناآگاهی و یا اختلاف در این قواعد و اسلوب و روش فهم معانی قرآن، تنوع و گونه‌گونی تفسیر و ترجمه را بر می‌تابد، ترجمه و تفسیر قرآن به ماثور، با قرآن، میزان اعتبار اسباب نزول، تاریخ، قول اصحاب و تابعان، آرای لغویان، قراءت قاریان و... هر کدام می‌تواند به عنوان پایه و اساس کار تفسیر و ترجمه مفسران و مترجمان قرار گیرد و به آن سمت و سوی ویژه بخشد نمونه‌هایی که در پی می‌آید، شمایل کلی و اجمالی از این موضوع را به تصویر می‌کشد.

۱/۶ - مبادی قرآن شناختی

۱/۱/۶ - لایه‌های معنایی سخن خداوند

موضوع‌گیری و پاسخ به پرسشهایی چون؛ وجود، چیستی، امکان فهم و رهیافت به بطون قرآنی، رابطه ظاهر و باطن، میزان اعتبار و حجیت لایه‌های درونی مفاهیم قرآن و عنوان‌های بسیاری از این دست، هم بر تفسیر و هم بر ترجمه تأثیر گذار است.

۲/۱/۱/۶ - وحدت و تعدد مراد در سخن خداوند

از جمله پرسشهایی که بر ساقه درخت باطن و ظاهر قرآن روییده این است که آیا کلام الهی می‌تواند بیش از یک مراد داشته باشد یا خیر؟ اگر تعدد مراد را نپذیریم، ناگزیر باید گفت کلام الهی تنها یک معنی دارد و آن هم معنای ظاهری است، چه اینکه معنای باطن، فرع وجود معنای ظاهر است، اگر بیش از یک معنی برای کلام خداوند تصور نرود، آن معنی، همان ظاهر خواهد بود نه چیز دیگر.

ولی اگر تعدد مراد را باور داشته باشیم و معتقد باشیم که گوینده می‌تواند از یک لفظ چندین معنی اراده کند عرصه تعدد معنایی فراهم می‌آید و در صورت پاسخ مثبت به حجیت و اعتبار معنای بطنی و نهفته در ورای معنای ظاهری، راه بر تفسیرها و ترجمه‌های عرفانی، اشاری و... گشوده می‌شود و فرآیندهای چهارگانه، تفسیر، ترجمه، تأویل و هرمنوتیک براساس برخی از تعریف‌ها فراهم می‌آید. پل ریکور، یکی از هرمنوتیست‌ها در تعریف تأویل می‌گوید:

«تأویل، فعالیتی فکری است که مبتنی بر رمزگشایی معنای پنهان در معنای ظاهری و آشکار ساختن سطوح دلالت ضمنی در دلالت‌های تحت اللفظی است.» (۱۸)

و نیز در تعریف هرمنوتیک می‌آورد:

«هرمنوتیک فعالیتی فکری است مبتنی بر رمز گشایی در معنای ظاهری و آشکار ساختن سطح دلالت ضمنی در دلالت‌های تحت اللفظی.» (۱۹)

۲/۱/۶ - ابزارهای فهم سخن خداوند

مبدأ دیگری که اسلوب و درون مایه هر دو کار ترجمه و تفسیر را دگرگون می‌سازد، به رسمیت شناختن و گزینش ابزارهای فهم قرآن از عقل، نقل - کتاب و سنت - لغت، شهود و دریافت وجدانی و... اولویت و اولیت قائل شدن در به کارگیری هر یک است، چه همان سان که روش‌های تفسیر عقلی، روایی، قرآن به قرآن و شیوه‌های دیگر، از مبدأ پیش گفته، سرچشمه می‌گیرند، ره آورد متفاوت ترجمی آن مشرب‌ها نیز نه تنها ممکن و پذیرفتنی که در واقعیت ترجمه‌های موجود، قابل احساس و ردیابی است. از باب مثال، تفاوت کیفی تفسیر و نیز ترجمه‌هایی را که بر بنیاد دو نگرش مختلف زیر، درباره ابزارهای فهم قرآن، شکل می‌گیرد، نمی‌توان از نظر دور داشت:

اوزاعی در تعیین نحوه تعامل کتاب و سنت در تبیین یکدیگر می‌نویسد:

«کتاب نیازمند است به سنت تا سنت به کتاب» (۲۰)

و علامه سید محمد حسین طباطبایی در همین زمینه می‌نویسد:

«قرآن که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن، جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود...»

جز اینکه برخی گفته‌اند در فهم مرادات قرآن، تنها به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا به بیان آن حضرت و بیان اهل بیت علیه السلام باید رجوع کرد، ولی این سخن پذیرفتنی نیست، زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیه السلام را نیز باید از قرآن، جست و جو کرد، بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد...» (۲۱)

۳/۱/۶ - اختلاف، تواتر و تعارض قراءت‌ها

چگونگی نطق کلمات و واژگان و آدای صوتی بر مفهوم و مدلول آنها تأثیرگذار است، این در حالی است که در پاره‌ای از کلمات، قراءت‌های متعدد و در نتیجه معانی و فهم‌های متفاوت را می‌شود سراغ گرفت در چنین مواردی، مفسر و یا مترجم، دستکم با دو پرسش اساسی رویارو است:

یک: کدام یک از قراءت‌ها مراد و مقصود خداوند است؟

و مراد و مقصود را با چه مکانیسمی می‌توان مشخص کرد؟ تواتر قراءت‌ها می‌تواند تکیه گاه مفسر و یا مترجم باشد؟

دو: در صورت برآمدن تعارض مفهومی از دل قراءت‌های مختلف، آیا می‌شود از قواعد تعادل و تراجیح در باب روایات بهره جست و قراءت بهتر را برگزید و تفسیر و ترجمه را بر پایه آن انجام

داد؟ اهمیت این آنگاه بیشتر رخ می‌نماید که به اظهارنظر یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان علم اصول، ملا محمدکاظم خراسانی، در این باره تأمل کنیم که می‌گوید:

«تحقیق آن است که اختلاف در قراءت قرآن در صورت منجر شدن به اختلاف در مراد و معنی، تمسک به آن را مختل می‌کند، چرا که در این صورت آنچه واقعاً قرآن است بر ما پوشیده است. تواتر قراءت‌ها و یا امکان استدلال به آنها نیز درست نیست، هر چند تواتر آنها را به مشهور، نسبت داده‌اند؛ زیرا که این تواتر، پایه و اساس درستی ندارد. آنچه درست است، جواز قراءت قرآن به این قراءت‌ها است، روشن است که تلازمی بین جواز قراءت و صحت استدلال بر آنها وجود ندارد.»

و اما در صورتی که استدلال به قراءت‌های مزبور، درست باشد در صورت تعارض آنها در معنی، نیازی به در نظر گرفتن ترجیح بین آنها نیست، چرا که دلیلی بر مراجعه به مرجحات مقرر در باب تعادل و ترجیح در غیر باب روایات وجود ندارد، بنابراین در صورت تعارض، باید به قاعده اولیه در تعارض دو دلیل مراجعه کرد که بنابر اعتبار امارات از باب طریقت، حجیت هر دو دلیل از بین می‌رود و بنا بر سببیت، مقتضای قاعده، تخییر بین دو قراءت است. (۲۲)

۶/۱/۴ - مبادی استدلالی کشف مراد سخن الهی

کشف مراد و مقصود گوینده کلام، بر پایه شیوه‌های استدلال در کشف معنی استوار است که بخشی از دانش اصول، عهده دار آن است، از سوی دیگر، شما بسیاری از قواعد لفظی استنباط معنی، مورد اختلاف است و فهم‌ها و استنباط‌های گوناگون را بر می‌تابد، از باب نمونه به شیوه استنباط معنای دو آیه زیر بر اساس دو شیوه استدلال در کشف معنای آن دو آیه اشاره می‌کنیم.

«کل شیئی هالک إلا وجهه» (قصص ۸۸)

«کل من علیها فان» (رحمن ۲۶)

استاد جوادی آملی در تفسیر و توضیح دو آیه مبارکه می‌نویسد:

«شایان ذکر است که «هالک» و «فانی» مشتق است و کاربرد مشتق گرچه نسبت به گذشته مورد اختلاف است ولی برای آینده به یقین مجاز، و هر مجازی نیازمند قرینه است، بنابراین، هالک و فانی را به «سیه‌لک» و «سیفنی» معنی کردن از آن رو که مجاز است، قرینه می‌خواهد و قرینه‌ای همراه این تعبیرها نیست. مستفاد از ظاهر این دو آیه شریفه آن است که همه چیز، هم اکنون، هالک، فانی و مرده است نه اینکه در آینده می‌میرد، پس اکنون همه چیز هالک است و تنها یک چیز زنده، و آن وجه الله است، بر همین اساس، مناجات امیر مؤمنان علیه السلام با خدای سبحان:

«یا مولای أنت الحی و أنا المیت و هل یرحم المیت إلا الحی» (مجاز نیست). (۲۳)

بر پایه این کشف و استدلال باید هر دو آیه را به ترتیب چنین ترجمه کرد:

همه چیز، جز ذات (پاک) او، هم اکنون مرده است.

همه کسانی که روی زمین هستند، هم اکنون فانی و مرده‌اند.

در حالی که بر اساس نظر دیگر قرآن پژوهان - مفسران و مترجمان - دو آیه شریفه از آینده جهان خبر می‌دهند و در مقایسه بین پدید آورنده و پدیدارها، صفت ازلیت و ابدیت و پاینده بودن را برای آفریدگار، و صفت فانی شدن و از میان رفتن را برای پدیدارها بیان می‌کند و ترجمه هر دو آیه چنین خواهد بود:

همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود.

همه کسانی که روی آن [= زمین] هستند، فانی می‌شوند. (۲۴)

و یا: هر چیزی نابود شدنی است مگر ذات او.

هر چه بر روی زمین است، دستخوش فناست. (۲۵)

۷ - ناهمسانی‌های ساختاری ترجمه و تفسیر

۱/۷ - همراهی متن و برگردان در متون مقدس

روش معمول در ترجمه و برگردان متون آن است که ترجمه بدون متن آورده می‌شود و مخاطبان تنها با برگردان سروکار دارند، اما در برگردان پاره‌ی متون مهم از جمله متون مقدس و قرآن، برگردان همراه با اصل متن آورده می‌شود، حال آنکه در تفسیر و شرح متون، تنها روش آن است که نصّ با شرح و تفسیر آن یکجا آورده می‌شود و مخاطبان همچون شارحان و مفسران، متن محورند و با شرح و تفسیر ارائه شده به دیده آلی و ابزاری برای رهیافت به پیام و مضمون متن می‌نگرند.

ضرورت همراه آوردن نص با برگردان در متون مقدس بدان سبب است که همه یا بیشتر آثار و احکام کلامی، فقهی و... همچون ثواب تلاوت، نگاه کردن به الفاظ و کلمات، قراءت در نماز و... جملگی بر متن اصلی قرآن مترتب است و برگردان، در این عرصه‌ها نمی‌تواند جانشین متن اصلی قرار بگیرد.

دکتر وهب زحیلی در تفسیر المنیر در این باره می‌نویسد:

«ترجمه قرآن، به هر پیمانه که دقیق باشد، قرآن شمرده نمی‌شود و در استنباط احکام شرعی معتمد و منبع نمی‌تواند قرار بگیرد، زیرا در فهم مراد و مقصود از خود آیات قرآن احتمال خطا وجود دارد، این احتمال در برگردان قرآن دو چندان می‌شود، پس با وجود احتمال خطای مضاعف، اعتماد بر ترجمه روا نیست.» (۲۶)

افزون بر این «ویژگی‌های زبان قرآن در اصطلاحات، فنون ادبی و سیاق‌های محاوره‌ای قرآن خلاصه نمی‌شود، بلکه به لحاظ زبان دینی که در حوزه فلسفه دین، همواره مورد توجه پژوهش

گران بوده، شناخت زبان قرآن از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌شود، بی گمان هر کدام از حوزه‌های هنر، علم، ادبیات، عرفان و دین، ویژگی خاص خود را دارد که مفاهمه و گفتمان به رغم بعد زمانی براساس آن زبان انجام می‌گیرد» نقل این زبان به زبان غیر قرآن به هنگام انتقال معانی از دست می‌رود.» پس باید که در کنار ترجمه و برگردان متن اصلی همراه آن آورده شود. (۲۷)

۲/۷ - ناهمسانی شکلی و آمایشی

ترجمه قرآن، به سان برگردان هر متن دیگر، از آغاز تاکنون، بدین صورت بوده است که پایه پای متن، واژگان و جمله‌ها و سرانجام تمام آیه را به زبان مقصد بر می‌گردانند و در نتیجه تمامی ترجمه‌های قرآن، ساختار آیه به آیه دارد و حتی شمارگان آیات در آن لحاظ می‌گردد و مرز میان برگردان آیات را مشخص می‌کند، هر چند که در این جهت با هم این اختلاف و تفاوت را دارند که در برخی از ترجمه‌ها متن اصلی در بالا و برگردان، در ذیل همان سطر آورده می‌شود و در پاره‌ای دیگر از ترجمه‌ها، متن اصلی در یک صفحه و برگردان در صفحه مقابل قرار می‌گیرد.

روش نخست، در روزگاران آغاز ترجمه قرآن بیشتر رایج بوده است، اما در گذر زمان، اندک اندک، اسلوب دوّم، مقبولیت بیشتر یافته است. ولی در تفسیر قرآن، می‌توان از سه روش یاد کرد:

۱ - تفسیر پیوسته ۲ - تفسیر گسسته ۳ - تفسیر آیه به آیه. در تفسیر پیوسته که می‌شود نام تفسیر جمله وار نیز بر آن نهاد، مفسر، قرآن را به صورت ترتیبی و آیه به آیه تفسیر می‌کند، ولی حتی تمام یک آیه را یک جا مورد شرح و تفسیر قرار نمی‌دهد، بلکه از توضیح کلمات و واژگان یک جمله آغاز می‌کند و هر فراز و جمله آیات را جداگانه شرح و بسط می‌دهد، اگر آیه‌ای مرکب از ده جمله باشد مفسر ده بار و به صورت ده بخش جداگانه به تفسیرگری می‌پردازد. نمونه‌های این روش را در تفسیرهای طبری، جلالین، بیضاوی، روح المعانی و... می‌توان دید.

هرگاه مفسر برای گروهی از آیات، شأن نزول و یا ارتباط ارگانیکی در ارائه پیام و محتوای شخص و بریده از آیات پیشین و پسین، سراغ بگیرد و چنان احساس کند که اگر پیوند و صورت مجموعی آیات از هم بگسلد، رهیافت بدان پیام و درون مایه، میسر نمی‌گردد، آن مجموعه را بر روی هم، به تفسیر می‌نشیند، مانند آنچه را که نگارندگان تفسیر المیزان، فی ظلال القرآن، المنار و... در پیش گرفته‌اند.

۸ - تنگناهای مشترک ترجمه و تفسیر

راز و حکمت پدید آیی زبان و گفتار و نیز نوشتار و کتابت آن است که تفهیم و تفاهم و تبادل معنویات و دل داشته‌های انسان‌ها در تعامل و روابط اجتماعی با یکدیگر فراهم آید، بی آنکه در این میان به واسطه‌ای از جمله به شرح، تفسیر و یا ترجمه آن نیاز افتد، ولی به دلایل پیش گفته و

نیز به دلیل تعدد زبان‌ها و گویش‌ها، والایی سطح معانی برخی از گفتارها و نوشتارها، غفلت‌گوینده و نویسنده از برخی زوایا، و جزئیات مراد خویش و یا بر اثر وجود ویژگی‌های لفظی و بیانی مانند اشتراک، استعاره، مجاز، چند پهلو بودن معانی واژگان، دلالت‌های پوشیده‌اشاری، فحوایی و... کلمات، متن نوشتاری و یا گفتاری، نیازمند ترجمه و تفسیر می‌گردد.

فرآیند ترجمه و تفسیر به مقتضای تفاوت سطح و ژرفای معانی، گوناگونی شیوه بیان، ناهمسانی در اسلوب بلاغی و سایر آرایه‌های کلامی، نابرابر و ناهمسانند. متون وحیانی به ویژه قرآن کریم از آن رو که سخن مستقیم الهی است دشوارترین متون برای ترجمه و تفسیر است، رهیافت به وجود چنین دشواری‌ها و تنگناها است که برخی از اندیشه‌ورزان را بر آن داشته است تا ترجمه قرآن را آرزوی دست‌نیافتنی و پرداختن به چنان کاری را ناروا اعلام کرده، بگویند:

«ترجمه» نظم «قرآن کریم از منظر شریعت حرام و نارواست، زیرا به دلیل اختلاف طبیعت زبان عربی - که زبان نزول قرآن است - با سایر زبان‌ها و آراسته بودن زبان عربی با آرایه‌هایی چونان، مجاز استعاره، کنایه، تشبیه و دیگر فنون بیانی که نمی‌توان این همه را در قالب زبان‌های دیگر جای داد، کار ترجمه نظم قرآن، غیر ممکن و ناشدنی است و اگر چنین کوششی صورت پذیرد، فساد معنایی، اختلال در ترکیب و شگفتی‌هایی در فهم معانی و احکام قرآن پدید می‌آید، قدسیت قرآن از بین می‌رود و عظمت و ابهت آن زایل می‌گردد و فصاحت و بلاغت که مایه اعجاز قرآن می‌باشد، ویران می‌گردد.» (۲۸)

و آنانی هم که ترجمه قرآن را ممکن و روا شناخته‌اند، بر این باورند که ترجمه و تفسیر قرآن، گروهی از مشکلات و دشواری‌های مشترک را فراوری خویش دارند، «خُوی» بخشی از تنگناهای تفسیر را چنین بر می‌شمارد:

آشکارترین مشکل تفسیر قرآن این است که قرآن سخن‌گویی است که نه امکان دست‌یابی به مراد‌گوینده آن از راه شنیدن از خود وی میسر است و نه دسترسی به گوینده کلام مقدور است، حال آنکه در فهم مراد و مقصود گفتار انسان‌ها می‌شود از خودشان شنید و یا پرسید. آگاهی قطعی به تفسیر قرآن جز از راه شنیدن از رسول صلی الله علیه و آله حاصل نمی‌شود؛ آن هم جز در آیات اندک در اختیار ما قرار ندارد، بدین ترتیب آگاهی به مراد خداوند و تفسیر قرآن باید به وسیله قرائن و شواهد استنباط گردد.» (۲۹)

ناگفته پیداست که این دشواری‌ها، اختصاص به تفسیر قرآن ندارد، زیرا همان سان که در کار تفسیر قرآن رهیافت به مراد الهی مقصود است در ترجمه نیز برگرداننده سخن (دست‌کم در ترجمه معنایی و یا آزاد) در پی آن است که مقصود و پیام کلام را به مخاطبان انتقال دهد، شاید بتوان گفت این دشواری‌ها در کار ترجمه افزون‌تر است چه اینکه اولاً: مترجم در کار ترجمه با دو زبان سر و

کار دارد که هر یک، قواعد، اسلوب، ریزه کاری‌ها و ویژگی‌های خاص خویش را دارد و بسیار دشوار است که فردی، همزمان به دو زبان در تمام مزایای کلامی - چه از لحاظ لفظی و چه از لحاظ معنوی - احاطه داشته باشد و بر استعاره‌ها و کنایه‌های معمول در دو زبان آگاه باشد و بتواند تمام ریزه کاری‌های کلام را از قالبی به قالب دیگری بریزد که از هر جهت شبیه آن و نماینده آن باشد. گذشته از این باید سطح علمی و ادبی مترجم در سطح متن ترجمه شده و یا نزدیک به آن باشد، و این سخت‌ترین و مهم‌ترین شرایط است که جایگاه لغزش قدم‌ها و قلم‌ها است.

ثانیاً: از آن رو که ترجمه نوعی تفسیر و توضیح به زبان دیگر است، ولی در این تفسیر و توضیح میدان باز و فراخ برای مانور دادن ندارد تا بتواند با تبیین گسترده، مبسوط، عبارات و بیان‌های گوناگون و به هر طریق ممکن - آن گونه که مفسران انجام می‌دهند - مقصود و مراد نویسنده و متن را بازگو کند، ناگزیر باید که در عین حفظ وفاداری تمام به معنای زبان مبدأ، کوتاه‌ترین و گویاترین برابر زبانی مقصد را برگزیند، در این گزینش، اسلوب، نظم و آرایه‌های ساختاری زبان مبدأ از نظر دور نماند، بلکه تا اندازه ممکن در ترجمه منعکس شود. این در حالی است که در ترجمه قرآن متن مورد ترجمه دارای شاخصه‌های زیر است:

۱ - ایجاز و گزیده گویی در عین پر باری و فربهی معنایی.

۲ - زیبایی، دل پذیری و شیوایی لفظی؛ آن هم در راستا و تعقیب هدف‌های معین معنای و معرفتی.

۳ - عرضه اصول و کلیات و گریز زدن‌های اشاری در جهت القای نگرش‌ها و دیدگاه‌های پیچیده علمی .

۴ - کاربرد واژگان چند وجهی (= حمال ذو وجوه) که خود بستر ساز ورود دیدگاه‌های مختلف کلامی، فقهی، ادبی و... و دشوار کننده انتخاب و گزینش یکی از میان چندین است.

۵ - ماندگاری مفاهیم مراد و جاودانگی و مانایی تعبیرها و واژگانی که در خدمت معانی قرار گرفته‌اند.

۱ - «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم...» (ابراهیم / ۴) ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد.

۲ - شوخ اسحاق، علی، معجم مصنفات القرآن الکریم، ۲/۱۳ - به نقل: محمد هادی، معرفت، بحثی درباره ترجمه و امکان آن، فصلنامه ترجمان وحی، سال اول، شماره دوم، اسفند ۱۳۷۶، صفحه ۱۵.

- ۳ - آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ترجمان وحی، سازمان اوقاف و امور خیریه، قم، سال اول، شماره اول، شهریور ۱۳۷۶، صفحه ۱۰۴
- ۶ - ۴ - همان، صفحه ۱۰۵
- ۷ - ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام و تصحیح، حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱/۵ □ ۱۳۵۶
- ۸ - انصاری، محمدرضا، نگرشی بر سیر ترجمه قرآن به زبان فارسی، ترجمان وحی، سال اول، شماره اول، صفحه ۲۷
- ۹ - جعفری، محمدتقی، بررسی و نقد افکاراراسل، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، صفحه ۲۱۷.
- ۱۰ - مصری، احمد امین، ضحی الاسلام، ۱/۳۶۷ به نقل: سید علی کمالی دزفولی، شناخت قرآن، صفحه ۴۲۵.
- ۱۱ - کمالی دزفولی، سید علی، شناخت قرآن، تهران، انتشارات فجر، ۱۳۶۴، صفحه ۴۲۱
- ۱۲ - و ۱۳ - شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، صفحه ۱۳ و ۱۵ به نقل: فصلنامه کتاب نقد: سال دوم، شماره پنجم و ششم صفحه ۱۶۴.
- ۱۴ - پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، صفحه ۹۷
- ۱۷ - ۱۵ - دهلوی، شاه ولی الله، فتح الرحمن بترجمه القرآن، آیات یاد شده.
- ۱۹ - ۱۸ - بهبودی، محمد باقر، مقاله بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، صفحه ۲۸۷.
- ۲۲ - ۲۱ - نیچه، هایدگر و دیگران، هرمنوتیک مدرن، ترجمه: احمدی، مهاجر، نبوی، تهران، نشر مرکز، صفحه ۱۲۴.
- ۲۳ - کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن، صفحه ۳۲۰.
- ۲۴ - طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، صفحه ۲۰-۱۸.
- ۲۵ - خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایة الاصول، ۲/۶۴.
- ۲۶ - جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، ۶/۲۷۳ □ ۱۳۸۳.
- ۲۷ - ترجمه قرآن، استاد ناصر مکارم شیرازی .
- ۲۸ - ترجمه قرآن، عبدالمحمد آیتی.
- ۲۹ - زحیلی وهبه، تفسر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۳۷
- ۳۰ - عمید زنجانی، عباس علی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، مقدمه ۱۱.
- ۳۱ - زحیلی وهبه، تفسر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱/۳۷

- ٣٢ - سيوطى، عبدالرحمن، الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، منشورات
رضى، ٤/١٩٧ □ ١٣٦٧
- ٣٣ - معرفت، محمد هادى، بحثى درباره ترجمه قرآن مجيد و امكان آن، ترجمان وحى، سال اول،
شماره دوّم، صفحه ١.